



شناخت دولت

از سلسله بحث و گفتگوهای پیشگام دزفول

دیجیتال کننده: نینا پویان



گفتگوی اول: شناخت دولت

از سلسله بحث و گفتگوهای پیشگام در فول

سخنی با دوستان :

برای مبارزه با هر چیزی ابتدا باید آنرا بشناسیم . برای درمان بیماری باید درس پزشکی خواند ، تا بتوان برای درمانش مبارزه کرد . فساد ، فقر و بیچارگی ، ظلم و ستم بیماری‌های اجتماعی هستند . برای از بین بردنشان باید علت آنها را بشناسیم و درس مبارزه با آنها را فراگیریم . ما باید بدانیم چرا جامعه ما یک جامعه طبقاتی است و در جوامع طبقاتی همیشه مبارزه طبقاتی وجود دارد ؟ چرا کارگران و زحمتکشان بوسیله سرمایه‌داران و ستمگران به شکلهای گوناگون سرکوب میشوند ، ولی آنها دست از مبارزه نمی‌کشند ؟

ما باید بدانیم چرا حکومتها ، ارتش و امکانات دارند و بعضی از حکومتها دست نشانده امپریالیسم هستند ؟

باید بدانیم چرا دولت‌ها نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم ما را سرکوب میکنند و حقوق مردم را پایمال میکنند ؟ آری ، ما باید ستمهایی را که بر توده‌های زحمتکش مان روا میشود بشناسیم ، تا بتوانیم آنها را از بین برده و یک جامعه آزاد و برابر بنیاد کنیم .

مبارزه یک علم است . باید آنرا بیاموزیم ، زیرا این علم بما میگوید که نیروی واقعی انقلاب ، توده‌های زحمتکش و در راس آنان کارگران هستند . به ما میآموزد ، آگاه شویم ، با توده‌ها پیوند عمیق برقرار کنیم و به رشد و آگاهی آنان کمک کنیم تا بر علیه همه ستم‌های اجتماعی متشکل شده و بپاخیزیم .

علم مبارزه به ما میآموزد دشمنان خلقها (کارگران - زحمتکشان و...) امپریالیسم و ارتجاعند ، که باید مبارزه‌ای سخت و پیگیر را بر علیه آنان پی‌ریزی کنیم .

یادگیری چنین درسی وظیفه‌ایست که تاریخ بر دوش ما گذاشته . تاریخی که میگوید : آینده از آن انسانهای زحمتکش است .

پس بیاموزیم و در عمل بیاموزیم .

گفتگوی اول: شناخت دولت

موضوع بحث و گفتگوی ما درباره "دولت" است. درباره چگونگی پیدایش، نقش و ماهیت آن در جامعه. اکنون میتوانیم کارمان را در این زمینه شروع کرده و ادامه دهیم:

سؤال: در ابتدا میخواستیم بدانیم که دولت چگونه بوجود آمده؟
جواب: در اواخر جامعه اشتراکی اولیه که دامپروری و کشاورزی رونق گرفت و محصول بیشتر از آنچه مورد نیاز انسانها بود، فراهم شد، امکان تصاحب اضافه کار و اضافه محصول بوجود آمد و مالکیت خصوصی پدیدار گردید. بدیت ترتیب اولین شکاف و تقسیم جامعه به طبقات بوجود آمد و استثمار انسان از انسان آغاز گشت.

تعداد کمی ثروتمند و اکثریت محروم پدیدار شدند، یا بطور کلی دو طبقه ستمکش و ستمگر پا به صحنه تاریخ گذاشتند. طبقه ستمگر برای اینکه بتواند منافعش را حفظ کند، طبقه دیگر را مورد بهره کشی و سرکوب قرار میداد. در نتیجه بین منافع این دو طبقه تضاد شدیدی بوجود آمد که سبب برخورد و مبارزه‌های دائمی بین آنان گردید.

در این هنگام نیاز به سازمانی که بتواند منافع طبقه ستمگر را حفظ کند تا طبقه ستمکش را استثمار کند، لازم آمد. این سازمان دولت بود.

بنابراین ، دولت در اثر تقسیم جامعه به طبقات آشتی ناپذیر در مرحله‌ای از تکامل جامعه بشری بوجود آمد .

سؤال : پس در جامعه اشتراکی اولیه دولت وجود نداشته؟

جواب : نه ، در آن جامعه اداره‌امور بطور مشترک بدست همه مردم بود .

بنابراین احتیاجی به فشار و زور نبود در بعضی کارها نیز رهبری بدست سالخوردگان و افراد دانا و باتجربه انجام میگرفت که برای آنان امتیاز مادی نداشت . تنها با بوجود آمدن مالکیت خصوصی ، در جریان پیدایش جامعه برده‌داری بود که جامعه به طبقات متخاصم (آشتی ناپذیر) تقسیم شد و دولت بوجود آمد .

سؤال : طبقه چیست و طبقات چگونه بوجود آمدند؟

جواب : هر جامعه گروه‌هایی از مردم را در بردارد که از بعضی جنبه‌ها با هم تفاوت دارند . مانند بردگان و برده‌داران ، دهقانان و اربابان ، کارگران و سرمایه‌داران که به آنها طبقات اجتماعی میگویند . کسانی که ثروت جامعه و ابزار تولید را در اختیار دارند یک طبقه و کسانی که کار میکنند و از ثروت جامعه که ثمره کار آنانست محرومند طبقه دیگر هستند .

پس عامل اصلی و تعیین کننده یک طبقه ، رابطه آن با ابزار تولید است و نقشی که در کار اجتماعی دارد .

سؤال : مبارزه طبقاتی یعنی چه؟

جواب : چون بین طبقات ستمکش و ستمگرتضاد آشتی ناپذیری وجود دارد . موقعیت طاقت‌فرسای زندگی طبقه ستمکش و تجاوزاتی که از جانب ستمگران به آنها میشود ، این طبقه را ناگزیر بسوی مبارزه انقلابی می‌کشاند که به آن مبارزه طبقاتی میگویند .

اگر ما تاریخ تکامل جامعه بشری را مطالعه کنیم ، می‌بینیم که پراست از مبارزه طبقاتی . مانند مبارزات بی‌امان بردگان علیه برده‌داران ، مبارزات مداوم دهقانان علیه اربابان و در زمان ما مبارزه طبقاتی

کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه‌داران .

سؤال : آیا راهی وجود دارد که بتوان این طبقات را با هم آشتی داد؟
جواب : روشنفکران وابسته به سرمایه‌داری به شکل‌های مختلف تلاش می‌کنند که بگویند : آری میشود !

ولی اگر کمی فکر کنیم می‌پرسیم چطوری ؟
برای اینکار دو راه وجود دارد یکی اینکه ستمگران با میل و رغبت حاضر شوند از مالکیت خود بر وسایل تولید چشم‌پوشند ، که اینکار را هرگز نمی‌کنند . و دیگر اینکه توده‌های زحمتکش حاضر باشند تا ابد بردگی کنند .

دولت‌ها با تبلیغات دروغ خود سعی میکنند این نظر را رواج دهند بنا بر این میتوانیم نتیجه بگیریم این امر محالست و تنها راه رهائی ستمدیدگان مبارزه انقلابی است .

همچنین اگر آشتی طبقات ممکن بود . در آن صورت دیگر دولت بوجود نمی‌آمد .

سؤال : حالا بهتر است برایمان تعریف کنید که دولت یعنی چه ؟

جواب : گفتیم چون طبقه ستمگر مالکیت ابزار تولید جامعه را در اختیار دارد . و سازمان‌هایی چون ارتش ، پلیس ، مجلس ، دادگستری ، ادارات ، زندانها و غیره در دست او هستند تا هم منافع او حفظ شود و هم بتواند طبقه ستمکش را مورد استثمار قرار دهد ، به ابزار حاکمیتی احتیاج دارد که به آن دولت میگویند . پس دولت : یک سازمان طبقاتی است در خدمت منافع طبقه حاکم و وسیله‌ایست برای تسلط طبقاتی .

دولت سعی میکند این ستمگری را در چهارچوب نظم و قانون مستحکم سازد . بنا بر این میتوانیم خلاصه کنیم که " دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی و وسیله استثمار طبقه ستمکش است " دولت جزء روبنای هر جامعه بحساب می‌آید .

سؤال: روبنا و زیر بنا چه هستند؟

جواب: هنگامیکه میگوئیم زیر بنای جامعه ما سرمایه‌داریست، یعنی اینکه وسایل تولید بصورت کارخانه‌ها و دستگاه‌های تولیدی در تملک سرمایه‌داران است و سودی که از تولید آنها بدست می‌آید به جیب آنها می‌رود پس میتوانیم تعریف کنیم: زیر بنا عبارتست از مجموعه نیروهای مولد (منابع طبیعی، ابزار کار و نیروی کارگر) و روابط بین آنها با توجه به شکل مالکیت وسایل تولید و موقعیت طبقات و شکل توزیع ثروت.

سرمایه‌دارها دولت سرمایه‌داری را روی کار می‌آورند. فرهنگ سرمایه‌داری را رواج میدهند و نظرات سیاسی خودشان را در جامعه پیاده میکنند. پس میتوانیم بگوئیم، حکومت، نظریات سیاسی و فلسفه، هنر، مذهب و سازمانهای سیاسی روبنای یک جامعه هستند. حال اگر زیربنای یک جامعه سرمایه‌داری باشد، یعنی وسایل تولید و ثروت جامعه در اختیار سرمایه‌داران باشد، روبنای جامعه هم سرمایه‌داریست.

بنابر این روبنا زائیدهٔ زیر بناست.

سؤال: آیا دولت برای همیشه باقی می‌ماند؟

جواب: برای همیشه نه، دولت نیز پدیده‌ای تاریخی است که در مرحله معینی از تکامل جوامع بشری بوجود آمده، همراه آن تغییر کرده و در مرحله معینی از بین می‌رود. و آن هنگامیست که دیگر وجود طبقات لازم نیست و جامعه‌ای آزاد و برابر که در آن از استثمار انسان بوسیله انسان خبری نیست پدیدار خواهد گشت.

سؤال: دولت در طول تاریخ چه تغییراتی کرده و به چه شکلهائی بوده؟

جواب: در طول تاریخ سه نوع اساسی دولت را که بر پایه استثمار انسانها استوار بوده‌اند میتوان نام برد:

دولت برده‌داری - دولت فئودالی - دولت سرمایه‌داری

اکنون به تعریف کوتاهی از هر کدام می پردازیم :

۱ - دولت برده داری

در جامعه برده داری برای اینکه برده داران بتوانند بردگان را به اطاعت و کار اجباری وادارند و مبارزات آنها را فروشانند و روز بروز بر سرزمین های خود بیفزایند ، یک دستگاه زور و فشار لازم داشتند که بتدریج بوجود آمد و دولت نام گرفت .

در این جامعه بردگان در هیچ یک از امور اجتماعی شرکت نداشتند و هیچ حقوقی از طرف برده داران برای آنها در نظر گرفته نمیشد . چون بردگان را حیواناتی میدانستند که میتوانند حرف بزنند . دولت برده داری خشن ترین و بی پرده ترین دولت استثمارگر در تاریخ بود ، که بشکلی وحشیانه با بردگان رفتار میکرد .

اما ، چون بردگان چیزی نداشتند و بدترین شکل تحت فشار بودند ، بر علیه تسلط برده داران شروع بمبارزه کردند و پس از مبارزات مداوم و خونین چون قیام معروف اسپارتاکوس ، دولت برده داری بتدریج ضعیف گشت و بعد سقوط کرد و جای خود را بدولت فئودالی داد .

۲ - دولت فئودالی

این نوع دولت بر روی ویرانه های جامعه برده داری بوجود آمد ، اشراف و بزرگان قبایل و سرداران ، زمینهای وسیعی را تصاحب کردند و بین اقوام و خویشان خود تقسیم نمودند .

بتدریج دهقانان بزمین وابسته شدند . البته این جامعه بهتر از برده داری بود زیرا توده های زحمتکش را دیگر نمی کشتند و تا حدی برای آنها حقی قائل شدند ، که این در نتیجه همان مبارزات قبلی بود .

دولت فئودالی مدافع منافع اشراف ، اربابان ، و روحانیون بود . این دولت نیز مانند دولت برده داری برای اینکه بتوانند باقی بمانند احتیاج به یک تائید از طرف مذهب داشتند تا بر روی ستمگریهایشان

سرپوش بگذارند. حتی می‌بینیم بعضی از آنها خودشان را فرزند خدا و یا خدا میخواندند مثل فرعون مصری یا درایران که شاه را سایه خدا میدانستند اما، به علت تضاد طبقاتی بین آنها شورش‌های دهقانی شروع شد و در جریان آنها سرمایه‌داری هم که در حال رشد بود، دولت فئودالی را سرنگون کردند و دولت سرمایه‌داری روی کار آمد.

۳ - دولت سرمایه‌داری یا بورژوازی

که بیشترین بحث مادر باره آنست. دولتی است که نماینده سرمایه‌داران بوده و وسیله‌ای برای به بند کشیدن طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. البته این دولت نسبت بدولتهای قبلی تغییراتی اساسی نموده است. در جامعه سرمایه‌داری شکل تولید تکامل پیدا کرد و به افراد جامعه از نظر قانون امتیازاتی داده شد و ظاهراً به زحمتکشان حقوق قانونی و حق شرکت در انتخابات و سازمانهای دولتی داده شد.

قوانین محلی دوران فئودالیسم، جایش را به قوانین سرمایه‌داری داد، تا منافع سرمایه‌داران را در همه جای مملکت حفظ کند. در اینجا برعکس دولت‌های برده‌داری و فئودالی، ماهیت دولت تا حدود زیادی پوشیده است و نوعی دمکراسی ظاهری برای مردم وجود دارد. ولی وقتی پرده‌ها کنار زده شود در خواهیم یافت که تنها طبقه‌ای که مالک کارخانجات، بانکها، زمینهای بزرگ، روزنامه‌ها و غیره است و از حقوق جامعه استفاده میکند سرمایه‌دار است.

بعضی وظایف اقتصادی در این جامعه به عهده دولت است مانند ساختن راهها، سد سازی و از این قبیل. ولی فعالیت اقتصادی دولت سرمایه‌داری وظیفه اصلی آن نیست، چون در این جوامع این سرمایه‌داران هستند که تولید اقتصادی را کنترل میکنند نه دولت. دولت تا آنجا در فعالیت‌های اقتصادی شرکت و یا مداخله میکند که مورد نیاز استثمارگران است.

با این همه امکانات که طبقه حاکم دارد سرانجام بر زندگی معنوی و

فکری مردم نیز حاکم می‌گردد. تا زمانی که کارخانجات، راه‌های آهن و سایر وسائل تولید در تملک سرمایه‌دارانست آنها می‌توانند، روزنامه‌ها، رادیو تلویزیون، و تمام سازمانهای تعلیم و تربیت را زیر نفوذ خود درآورده و توده زحمتکش را فریب دهند.

طبقه سرمایه‌دار تا وقتی که به منافع او لطمه‌ای وارد نشده ظاهراً شکل دو مکراسی بخود می‌گیرد. اما وقتی که سرمایه‌اش در معرض خطر جدی قرار گرفت دمکراسی را زیر پا گذاشته و شکلی فاشیستی بخود گرفته و به سرکوب و حشيانه می‌پردازد.

این تعریفی کلی از دولت سرمایه‌داری بود.

چون ما در یک جامعه طبقاتی سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم، حتماً می‌خواهید در این باره بیشتر بحث کنیم، و سئوالهایی در این زمینه برایتان پیش آمده که می‌توانید مطرح کنید. اما، پیش از آن بهتر است یکی از شما از آنچه تا حالا صحبت شده یک نتیجه‌گیری کلی بکند و بعد ادامه دهیم؟

— می‌توانیم بگوئیم که دولت ابزار سرکوب و بهره‌کشی یک طبقه از طبقه دیگر است که در اثر تضاد آشتی‌ناپذیر طبقات ستمکش و ستمگر در مرحله‌ای از تکامل تاریخ بوجود آمده، شکل‌های مختلفی داشته ولی ماهیت آنها یکی بوده است. یعنی استثمار انسان از انسان و در مرحله‌ای دیگر از تاریخ که طبقات از بین می‌روند دولت هم از بین رفته و جامعه‌ای آزاد و برابر بوجود می‌آید.

بسیار خوب، بحثمان را ادامه می‌دهیم.

سؤال: بعضی‌ها می‌گویند دولت دستگامیست که برای خدمت بمردم و دفاع از منافع آنها بوجود آمده و یا می‌گویند برای برقراری "نظم و قانون" است، نظر شما در این باره چیست؟

جواب: این حرفها را کسانی می‌زنند که در خدمت طبقه حاکمه اند تا ماهیت استثمارگرانه آنها را از مردم پنهان کنند.

برای روشن شدن موضوع مثالهای زیادی میتوانیم بزنیم . بطور مثال در این روزها شاهد اعتصاب کارگران هستیم هنگامیکه کارگران یک کارخانه که زحمتکشترین انسانهای جامعه ما هستند برای گرفتن حقشان دست به اعتصاب میزنند فوراً سر و کله نیروهای دولتی پیدا میشود . به آنها اهانت میکنند ، کتکشان میزنند و یا به گلوله میبندند . حالا باید از کسانی که ادعا میکنند دولت در خدمت مردم است ، پرسید : چرا همیشه دولت به حمایت از کارخانه داران و سرمایه دارانی که خون کارگران را می مکند ، کارگران را سرکوب میکند ؟ و چرا با سرمایه داران چنین عملی را نمیکند ؟ در موارد دیگر نیز میتوان چنین سئوالاتی کرد و به این نتیجه رسید که نیروهای سرکوبگر دولتی که اعتراضات کارگران و زحمتکشان را بخون می کشند ، ابزاری برای برقراری نظم و امنیت برای استثمارگرانند . چون استثمارگران میخواهند همه گونه بهره کشی را طبیعی جلوه دهند تا بدون درگیری و ناراحتی به سلطه خودشان ادامه دهند .

مسئله سرمایه داران نمیخواهند کارگران دست بمبارزه بزنند ، زیرا به سود آنان نیست . پس با درست کردن حقوق و تقسیماتی که مالکیت شخصی را حفظ کند و استثمار انسان از انسان را محکم نگهدارد تسلط خود را بر همه امور اجتماعی ، قانونی جلوه میدهند و سعی میکنند بمردم بقبولانند که قدرت آنها عدالت و خواست خداست .

سؤال : قانون چیست ؟

جواب : در جوامع طبقاتی قانون وسیله ایست برای سلطه طبقه حاکم بر توده های زحمتکش . بطور مثال ، در جامعه فئودالی ، قانون بیگاری ابزاری در دست فئودالها برای استثمار دهقانان بود ، و در جامعه سرمایه داری استثمارگران بوسیله سرمایه داران بصورت قانونی جلوه گر میشود .

سؤال : آیا دولت میتواند بدون نیروهای سرکوبگر (ارتش ، پلیس ، زندان

و... وجود داشته باشد؟

جواب: به هیچوجه ، زیرا این نیروها پایه و اساس تسلط طبقات ستمگر بر توده مردمند . بدون آنها دولت یک لحظه دوام نمیآورد .
اما ، بخش وسیع نیروهای سرکوبگر از مردم زحمتکشاند که سرمایه داران با تبلیغات وسیع خود آنها را بخدمت خویش در میآورند . برای اینکار رهبری این نیروها مانند ارتش و پلیس وغیره را خود بدست میگیرند یا بدست جیره خواران و نوکرانشان میدهند و قوانینی تهیه می کنند که همه تصمیمات از بالا گرفته شود تا کسی نقشی در تصمیم گیریها نداشته و دستورات را کورکورانه و بی چون و چرا اجرا کند و جرات اعتراض نداشته باشد .

ستمگران برای آنها تبلیغ و عوامفریبی میکنند تا ماهیت طبقاتی این نیروها را پرده پوشی کرده و وانمود کنند که نقش اصلی این نیروها حفظ امنیت جامعه و دفاع از مرزهای کشور است .

بنابراین ، نیروهای سرکوبگر دو وظیفه اساسی بعهدده دارند ، یکی سرکوب جنبشهایی که بر علیه ستمگران سرمایه دار است ، و دیگری گسترش و توسعه قلمرو تسلط آنان .

سؤال: برای اینکه دولت دوام بیاورد آیا فقط به زور و سرکوب متوسل میشود؟

جواب: دولت برای آنکه بتواند بطور عادی ابزار بهره کشی باشد ، علاوه بر زور و فشار باید کارهایی انجام بدهد که مردم را به حقانیت خود قانع کند و مردم باور کنند دولت در خدمت آنهاست !
پس سرمایه داران با همه قدرت تبلیغاتی خود ، مثل رادیو ، تلویزیون ، روزنامه ها ، مدارس و مراکز تعلیم و تربیت و از این قبیل ، تلاش میکنند ذهن مردم را طوری تربیت کنند که مردم قبول کنند همه چیز طبیعی و عادیهست . بطور مثال ، اگر بی عدالتی ، فقر و فساد در جامعه هست ، آنرا امری عادی به حساب آورند و حتی گاهی بعضی از مردم را چنان

گول میزنند که از آنها حمایت میکنند .

سرمایه‌داران میگویند که ، جامعه با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش کار آدم‌ها نیست بلکه کار خداست ، و در کار خدا هم نمیشود دخالت کرد ، خودش کارها را درست میکند .

و به این وسیله تلاش میکنند زحمتکشان را فریب دهند ، تا آنها به نیروی خودشان پی نبرند ، چون ستمگران میدانند اگر زحمتکشان به آگاهی برسند نظام ظالمانه و استثمارگرانه آنها را از بین خواهند برد .

یا میگویند ، ظلم و بدی ، فساد و خوبی و غیره در سرشت آدم‌هاست و نمیشود آنها را تغییر داد . به این طریق سعی میکنند عقاید مردم را خراب کنند ، که اگر کسی دزدی میکند ، یا زنی فاحشه شده ، علتش این بوده که از اول آدم‌های بدی بوده‌اند . تا به این وسیله فکر تغییر در مردم بوجود نیاید .

ولی ما میدانیم اگر در جامعه‌ای استثمار نباشد ، همه برابر باشند ، همه کار کنند و از نتیجه آن بهره‌مند گردند ، دیگر نه دزدی وجود خواهد داشت و نه فاحشه‌ای که محتاج و درمانده باشد .

بنابراین میتوانیم نتیجه بگیریم ، که علت واقعی این بلاها وجود جامعه طبقاتی استثمارگر و نابرابر است .

سؤال : برای انجام چنین کارهایی دولت احتیاج به هزینه بزرگی دارد ، این هزینه چگونه تامین میشود ؟

جواب : برای تامین این هزینه ، دولت در بعضی رشته‌ها بطور مستقیم خودش سرمایه‌گذاری میکند ، مانند صنعت نفت راه آهن ، قند و شکر ، دخانیات و غیره .

یا بطور غیر مستقیم از طریق گرفتن مالیات و وام‌های دولتی . البته دولت دست بکارهایی مانند ساختن راه و سد سازی میزند که این کارها بخودی خود بد نیستند ولی در درجه اول اینکارها در جهت

تامین منافع سرمایه‌داران میباشد . چطوری ؟

بطور مثال راههای گران و اسفالته ساخته میشود تا اتومبیل‌ها فروش داشته باشد و شرکتهای اتومبیل‌سازی ورشکست نشوند . یا بین شهرهای بزرگ و بندرها راههایی ساخته میشود تا حمل و نقل و پخش کالاهای سرمایه‌داران خارجی و داخلی آسان گردد . ولی به راههای کم خرج روستائی توجهی نمیشود . یا اگر بشود بخاطر اینست که یا مربوط به طرحهای نظامی است و یا به منظور حمل کالاهای شهرها به دهات میباشد ، که برای توسعه بازار فروش اجناس سرمایه‌دارانست . این را هم بگوئیم که دولت در مقابل فشار مبارزات توده‌ها مجبور میشود گاهی به چنین کارهایی دست بزند تا از رشد ناراضیتی و مبارزات مردم جلوگیری کند .

سؤال : مالیات چیست ؟

جواب : یکی از منابع اصلی درآمد دولت است که از مردم زحمتکش ، بطور مستقیم و یا بطور غیر مستقیم گرفته میشود . مالیات مستقیم بطور علنی گرفته میشود ، ولی مالیات غیر مستقیم روی اجناس مصرفی کشیده میشود مانند قند و شکر ، دخانیات که در اختیار دولت قرار دارند و همه مردم از آنها استفاده میکنند . بهر حال یک چیز روشن است و آن اینکه فشار مالیات بردوش کارگران و سایر زحمتکشان وارد میشود ، پولی که به این طریق بدست می‌آید در جهت رفاه طبقه سرمایه‌دار خرج میشود .

سؤال : آیا سرمایه‌داران هم مالیات می‌پردازند ؟

جواب : بله ، ولی مالیاتی که آنها می‌پردازند ، بخش کوچکی از سودی است که از استثمار کارگران بدست می‌آورند . در نتیجه درآمد دولت را توده‌های تحت ستم می‌پردازند . دولت هم با ایجاد تفریحگاهها و پارکها در محله‌های اعیان‌نشین و ساختن خیابان‌های تمیز و پردرخت و کارهایی از این قبیل ، این پول را برای رفاه سرمایه‌داران خرج

میکنند. در حالیکه در مناطق فقیر نشین شلوغی، کثیفی، و هزار جور فلاکت و بیماری وجود دارد که هیچ توجهی به آنها نمیشود.

سؤال: نقش بانکها در جامعه چیست؟

جواب: نقش بانکها تامین منافع طبقه حاکم است که از چند جهت صورت میپذیرد.

۱ - بانکها پس انداز و پول مردم را جمع میکنند و بعد بصورت سرمایه‌های بزرگ در اختیار سرمایه‌داران قرار میدهند تا با استثمار طبقه کارگر ثروتشان زیاد شود. آنگاه از سود زیادی که بدست می‌آورند مقدار کمی به عنوان بهره به مردم داده میشود تا آنها حاضر شوند که پولشان را روانه بانکها کنند.

۲ - بانکها پولهای را که از مردم جمع کرده‌اند بصورت وامهای کوچک بخود آنها میدهند البته با بهره‌های کم‌تر که مردم گاهی مجبورند تا سه برابر آن پول را بپردازند.

۳ - بانکها با استفاده از قدرت مالی خود سرمایه‌داران وابسته و بزرگ را حمایت میکنند، در نتیجه تولید کنندگان کوچک که تاب مقاومت در برابر آنها را ندارند ورشکست میشوند. بانکها در وابسته کردن اقتصاد مملکت به کشورهای خارجی نقش مهمی دارند.

همه اینها نشان‌دهنده اینست که عمل بانکها در جهت تامین منافع

سرمایه‌داران است.

سؤال: گاهی اوقات دولت‌ها بعضی از کارخانه‌ها و معادن را ملی میکنند،

این به چه معناست و ملی کردن یعنی چه؟

جواب: در بعضی رشته‌ها که دیگر برای سرمایه‌داران نمیتواند سودآور باشد

و یا رو به ورشکستگی میروند، دولت بیاری آنها شتافته و کارخانه هایشان را میخرد و به اصطلاح ملی میکند.

اما، ملی کردن بمعنای کوتاه کردن دست سرمایه‌داران خارجی از سرمایه‌های ملی میباشد و افتادن آنها بدست سرمایه‌داران داخلی

(ملی) . و همچنین به معنای خلقی کردن منابع و سرمایه‌های داخلی بوسیله دولت کارگری میباشد .

گاهی دولتها در مقابل مبارزات مردم مجبور میشوند چیزی را ملی کنند ، مثل ملی شدن صنعت نفت در زمان مصدق ، که بنا به عللی چندان دوام نمی‌آورند . اصلی‌ترین علت مسئله رهبری انقلاب است که دست چه طبقه‌ای باشد . بنابراین تنها راه ملی کردن واقعی منابع و سرمایه‌های داخلی بوسیله دولت انقلابی طبقه کارگر امکان پذیر است ، زیرا پیگیرترین و انقلابی‌ترین طبقه محروم در مقابل سرمایه‌دارانست .

سؤال : گفتید بعضی دولت‌های سرمایه‌داری از طریق دمکراسی عمل میکنند ، یعنی چه ؟ و دمکراسی چیست ؟

جواب : دمکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم . و دمکراسی از نظر شکل حکومتی ، دولتی است که توده‌ها در اداره امور مملکت شرکت دارند و از همه آزادیهای فردی و اجتماعی برخوردارند .

اما ، در جوامع طبقاتی دموکراسی نیز ناگزیر خصلت طبقاتی دارد . در دمکراسی بورژوازی با وجود انتخابات عمومی ، سرمایه‌داران با همه قدرت اقتصادی و تبلیغاتی عملاً همه دستگاہها را در اختیار دارند و زحمتکشان از اداره امور دولتی دور نگهداشته میشوند . در چنین حکومتی دمکراسی ماهیت دولت را تغییر نمیدهد . ولی وجود همین دمکراسی امتیاز خوبی است برای طبقه کارگر ، زیرا میتواند با ایجاد سازمانهای خود و نشر روزنامه و کتاب به آگاهی زحمتکشان بیفزاید ، از دولت انتقاد کند و زودتر متشکل گردد .

اما ، باید بدانیم این دمکراسی که در برخی از این جوامع وجود دارد ، دست‌آورد هزاران سال مبارزه شدید طبقات محروم برای گرفتن حقوقشان از چنگ ستمگران بوده ، که به زور از طبقات حاکم گرفته‌اند .

سؤال : فاشیسم چیست و چرا بعضی دولت‌ها به شکل فاشیستی در می‌آیند

جواب: فاشیسم به معنای نوعی حکومت دیکتاتوری متکی به اعمال زور و ترور آشکار است که بوسیله نیروهای ارتجاعی و سرمایه‌داری برقرار میشود و هدفش حفظ حکومت سرمایه‌دارانست در صورتیکه ادامه حکومت بشکل سابق و بطور عادی امکان نداشته باشد.

در این نوع حکومت همه آزادیها زیر پا گذاشته شده، و نیروهای آزادیخواه انقلابی و توده‌های ستمکش سرکوب میگرددند.

البته بگوئیم، این نوع حاکمیت نشانه ضعف آنهاست که دچار بحران شده‌اند و راه دیگری جز این برایشان امکان ندارد.

سؤال: دولت سرمایه‌داری وابسته چگونه دولتی است؟

جواب: چون بورژوازی بطور حیاتی و اساسی به سرمایه جهانی و به امپریالیسم وابسته است. بنابراین سرمایه‌داران بزرگ امپریالیستی و در راس آنها امریکا علاوه بر غارت زحمتکشان کشور خود، برای غارت و چپاول منابع و استثمار زحمتکشان کشورهای عقب افتاده جهان، احتیاج بدولتهائی دارند که از لحاظ اقتصادی و سیاسی متکی به آنها گردند و بطور کلی در چنگالشان باشند.

به این ترتیب بوسیله چنین دولتهائی کشورهای عقب افتاده وابسته به امپریالیسم میگرددند.

در این حکومت‌ها علاوه بر تامین منافع اربابان خارجی، بورژوازی وابسته با قدرت بیشتری منافعش را مستحکم میسازد.

پس بخاطر اینکه این نوع دولت‌ها بنا به نیاز امپریالیسم تشکیل میشوند، هدفشان حفظ منافع سرمایه‌داران ستمگر جهانی است.

در حکومت سرمایه‌داری وابسته، بازار داخلی، جزئی از بازار جهانی است و قوانین حاکم بر آن تحت تسلط وابستگی اقتصادی به بازار جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی است.

رژیم شاه یک رژیم وابسته بود و وظیفه حفظ منافع بیگانه را در ایران بعهده داشت، رژیم پهلوی از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

کاملاً به امپریالیسم بخصوص امریکا وابسته بود که در جریان مبارزات خلق قهرمان ما ضربات شدیدی خورد .

سؤال: چرا اینقدر به طبقه کارگر اهمیت داده میشود و میگویند فقط آنها قادرند استثمار انسان از انسان را از بین ببرند؟

جواب: طبقه کارگر بخاطر نقش مهم و سازنده‌اش جهت ساختن جامعه‌ای برابر و آزاد است که اهمیت دارد . چون آنها استثمار شونده‌ترین طبقه جامعه هستند و استثمار کارگران بر مالکیت خصوصی استوار است، بدین جهت بیشتر از هر قشر یا طبقه‌ای خواهان برانداختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید هستند و باید آنها را از بین ببرند . همچنین شرایط سخت و دشوار زندگی کارگران که نتیجه استثمار شدید آنها میباشد، کارگران را دشمن اصلی و آشتی ناپذیر طبقه سرمایه‌دار میگرداند .

بنابراین ، چون کارگران دارای منافع مشترکی هستند . و به سبب جمع بودنشان در مراکز تولیدی آمادگی خوبی برای متشکل و متحد شدن دارند ، و هیچ چیز ندارند که از دست بدهند و با پیشرفته‌ترین شکل تولید یعنی تولید اجتماعی ارتباط دارند ، اگر به آگاهی برسند ، میتوانند تا آخر به مبارزه خود بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم ادامه دهند .

ولی ، هر نیروی دیگر که مجموعاً چنین خصوصیات را با هم نداشته باشد مانند خرده بورژوازی ، در نیمه راه مبارزه بدام سازش با امپریالیسم می‌افتد و حتی در مقابل طبقه کارگر قرار میگیرد .

اما نباید فراموش کرد که سایر اقشار و طبقات مثل دهقانان و خرده بورژوازی باید همراه طبقه کارگر مبارزه کنند تا با رهبری این طبقه بتوان به جامعه نوین دست یافت .

سؤال: اگر دولت ابزار سرکوب طبقه ستمگراست ، دولت کارگری چه طبقه‌ای را باید سرکوب کند ، و آیا کارگران به دولت نیاز دارند؟

جواب: گفتیم چون سرنگونی بورژوازی فقط بدست طبقه کارگر - یا پرولتاریا - امکان پذیر است ، پس آنها قدرت سیاسی را برای محو هرگونه استثمار لازم دارند . بنا بر این هنگامی میتوانند این کار را انجام دهند که کارگران به یک طبقه حاکمه متشکل تبدیل شوند تا با مقاومت و مبارزه مداوم سرمایه داری و مقاومت استثمارگران را درهم بشکنند و خود را برای رهبری توده های زحمتکش و تشکیل دولتی با قدرت متمرکز آماده سازند .

آنها ارتشی خلقی از توده ها بوجود می آورند که خدمتگذار ستم دیدگان باشد .

در نتیجه می بینیم که کارگران نیز بدولت نیاز دارند ، اما دولت آنها نقطه مقابل بورژوازیست . زیرا وسیله ایست برای رهائی همیشگی زحمتکشان از استثمار . دولت کارگری بنا به خصلت اجتماعیش حافظ منافع اکثریت عظیم جامعه یعنی زحمتکشان است .

سؤال: طبقه کارگر چه جامعه ای میخواهد بسازد؟

جواب: در جوابهای قبلی اینرا روشن نمودیم ولی باز هم میگوئیم که طبقه کارگر میخواهد یک جامعه نوین و بهتر بسازد که در آن نه ثروتمند باشد و نه فقیر . همه در این جامعه باید کار کنند ، و همه از ثمرات کار عمومی استفاده کنند نه یک مشت سرمایه دار . یعنی هرکس به اندازه توانائیش کار کند و به اندازه احتیاجش از رفاه جامعه برخوردار باشد . طبقه کارگر میخواهد به این وسیله هرگونه ظلم و ستم ، فساد و فقر و بی فرهنگی را از میان بردارد این جامعه نوین و آزاد را جامعه سوسیالیستی میگویند و اوج ترقی آنرا که دیگر هیچ اثری از طبقات در آن وجود ندارد جامعه کمونیستی مینامند . اگر به انقلابهایی که در قرن ما در گوشه و کنار جهان صورت گرفته و میگیرند توجه کنیم ، در خواهیم یافت که دنیا بسوی سوسیالیسم پیش میرود . و این تنها راه رشد جوامع بشریست .

سؤال: پس جامعه نوین با نابودی سرمایه‌داری و بوسیله انقلاب صورت میگیرد؟

جواب: درست است ، دولت سرمایه‌داری فقط از راه انقلاب قهرآمیز - انقلاب کارگری - نابود میگردد و بدون آن بوجور آمدن جامعه نوین امکان پذیر نیست .

انقلاب قهرآمیز سلاح نابودی دولت سرمایه‌داری و استثمارگر است که از طریق آن جنبش اجتماعی راه خودش را هموار میکند و ماشین دولت را در هم میشکند .

یعنی جامعه بوسیله انقلاب از نظر اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی زیر و رو و دگرگون میگردد .

سؤال: میدانیم دولت از ابزارهای مختلفی ساخته شده ، آیا برای

نابود کردن آن ، همه این ابزارها با هم و بیک طریق نابود میشوند؟

جواب: نه ، همه ابزارهای متشکله دولت را نمیتوان بیک طریق و با آهنگی یکسان نابود کرد . بلکه در این میان چیزی که از همه مهمتر و هسته اصلی دستگاه دولت است یعنی ابزار سرکوبش را باید نابود کرد . زیرا این ابزار همانطور که پیشتر گفتیم حافظ اصلی وجود دولت است و در هنگام بروز انقلاب دولت به آن متوسل میشود .

ولی باید توجه داشت که این به منظور بی اهمیت جلوه دادن جنبه‌های دیگر نیست ، و یا اینکه تصور کنیم فقط ابزار سرکوب ، دولت را تشکیل میدهند . بلکه منظور اینست که همه ابزارهای دولت، به یک طریق و همزمان نابود نمیگردند .

سؤال: میدانیم تا هنگامی که دولت وجود دارد طبقات هم وجود دارند و تضاد طبقاتی از بین نمیرود . پس آیا دولت کارگری هم نابود میشود؟ چگونه؟

جواب: گفتیم ، دولت کارگری که قدرت سیاسی را بدست گرفت از آن برای نابودی تمام سرمایه‌داری استفاده میکند تا وسایل تولید در دست

زحمتکشان قرارگیرد . پس این دولت سرمایه‌دار است که نابود می‌کردد . ولی دولت‌کارگری نابود نمیشود یعنی با اعمال قهر سرنکون نمیشود بلکه این دولت زوال مییابد .

ولی این به چه معناست ؟ به این معنا که وقتی دولت نماینده همه جا معد شد ، در آن وقت خودش را نفی میکند ، چون دیگر احتیاجی به آن نیست . زیرا دیگر طبقه‌ای وجود ندارد که سرکوب آن لازم باشد ، و نیروی سرکوبگر محو میشود ، طبقات از بین میروند و هیچ نیازی به دولت باقی نمیماند . این محو شدن را اندیشمندان علمی میگویند زوال یعنی دولت راه زوال را در پیش میگیرد .

سؤال : نظر شما در باره دولت کنونی چیست ؟

جواب : بطور کلی میتوانیم بگوئیم دولت کنونی یک دولت بورژوائی است . یعنی در خدمت منافع طبقه سرمایه‌دار عمل میکند .

ولی چون دولت کنونی یکپارچه نیست بهمین دلیل بطور قطعی نمیتوان گفت که مثلا بورژوازی وابسته است زیرا در هیئت حاکمه جناحهای مختلفی وجود دارند که عبارتند از بورژوازی وابسته ، متوسط و خرده بورژوازی و حتی عناصر ملی . اما حرکاتی که امروز در سطح جامعه از دولت و هیئت حاکمه سر میزند ، نشاندهنده اینست که این بورژوازی وابسته است - که از رژیم سابق دست نخورده باقی مانده - که همه دستورات را میدهد جناحهای دیگر هم چه خواسته‌ویا نخواسته مجبورند بطرف سرمایه‌داری و امپریالیسم کشیده شوند . بعد از قیام بهمن ماد بخشی از بورژوازی متوسط "لیبرال" که قبلا در قدرت سهمی نداشته ، دولت کنونی را تشکیل داد . اما این موضوع به این معنا نیست که دولت تنها در خدمت منافع همین بخش است چون میدانیم دولت ماشین تسلط یک طبقه است ، بنابراین این بخش نماینده منافع کل بورژوازیست و حفظ منافع آنها را بعهد گرفته . از سوی دیگر چون با بورژوازی وابسته سابق همکاری میکند تا رابطه‌اش با امپریالیسم حفظ شود ، کرچه

میداند بخش وابسته در صورت قدرت گرفتن او را کنار خواهد زد . چون نظام اقتصادی ایران تحت سلطه امپریالیسم است ، نمیتواند بورژوازی مستقل از امپریالیسم وجود داشته باشد و بورژوازی ضد امپریالیسم ممکن نیست .

سودی را نیز که بورژوازی در ایران بدست میآورد ، به علت زمینه‌ایست که از نظر اقتصادی و سیاسی ، امپریالیسم فراهم نموده . از طرفی ما امروز شاهدیم که دولت بطور سریع بسمت دیکتاتوری خشن و عریان حرکت میکند و چون در کشورهای وابسته دیکتاتوری ماهیتی امپریالیستی دارد میتوان نتیجه گرفت که هدف بورژوازی حاکم محکم کردن و بازسازی نظام سرمایه‌داری وابسته است ، با تغییراتی در شکل و درجه وابستگی سیاسی و بهمین خاطر است که سعی میکند اوضاع را آرام کند و برای حفظ منافعش در مقابل طبقه کارگر ایستاده است .

سؤال : ولی دولت ادعا میکند که انقلابی و مردمی است ؟

جواب : ما دولت را از روی ماهیت طبقاتی و اعمالی که انجام میدهد قضاوت میکنیم ، نه از روی حرف‌هایی که میزند در این چند ماهه ، شاهد بوده و هستیم که چگونه دولت با همه تلاش خود از ایجاد تشکیلات واقعی کارگران جلوگیری میکند ، چگونه به خواسته خلق‌های تحت ستم ما بی‌توجهی کرده و اعتراضات آنها را به شدت سرکوب میکند ، با سرعت دستگاه سرکوب سابق ، ارتش و ساواک را بازسازی میکند و از آنها بر علیه توده‌های معترض که خواهان حقوقشان هستند استفاده میکند . قراردادهای نظامی ، اقتصادی و سیاسی را که از طرف امپریالیسم به مردم ایران تحمیل شده لغو نمیکند و به سرمایه‌داران وابسته وام‌های بزرگ میدهد در حالیکه اعتصاب کارگران را برای دریافت حقوقشان به گلوله می‌بندد ، به نیروهای مترقی حمله کرده ، و بدنامشان میکند . و بطور کلی خواستهای مردم را که به خاطر رسیدن به آنها خون داده‌اند و میدهند ، یعنی آزادی و برابری پایمال میکند .

آیا چنین دولتی میتواند انقلابی و مردمی باشد؟

سؤال: اگر دولت ضد مردمی است، پس چرا آنرا قبول دارند؟

جواب: خرده بورژوازی چون سرمایه دارد و هم کار میکند، دارای خصلت دوگانه است یعنی اگر اوضاع اقتصادی خراب شود بطرف طبقه کارگر کشیده میشود و اگر اوضاع اقتصادی خوب شود بطرف بورژوازی کشیده میشود، بنابراین طبقهٔ یکپارچه‌ای نیست و فشار مختلف آن منافع مشترکی ندارند و دائم در حال تجزیه شدن است به همین علت نمیتواند قدرت سیاسی را خودش به تنهایی بدست گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد میتوانیم نتیجه بگیریم که چون در جریان انقلاب، خرده بورژوازی همراه با رهبری تسلط خود را بر آن حفظ کرده بودند، بعد از قیام قادر نبود حاکمیت خود را اعمال کند و آنرا به بورژوازی لیبرال سپرد، چون بورژوازی آمال و آرزوهای آنها را میتواند برآورده سازد.

بنابراین می بینیم که دولت کنونی نتیجه واقعی قیام توده‌ها نیست، از دل مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم سر برنیاورده، بلکه آنرا از بالا تصاحب کرده و تبدیل به سدی شده در جلو حرکت و ادامه انقلاب.

اما اگر فکر می‌کنیم مردم آنرا قبول دارند، باید بگوئیم فقط بخاطر اینست که آنرا "رهبری" انتخاب کرده و حمایت میکند. پس اعتماد و اطمینان مردم به رهبريست که دولت را باقی گذاشته، و خودشان پایگاهی در بین مردم ندارند.

ولی اینرا هم نباید فراموش کنیم که مردم برای همیشه نمیتوانند "رهبری" را قبول کنند، اگر او نتواند به خواسته‌های واقعی ستمکشان جواب گوید و بر خلاف نیازهای آنان حرکت کند، روز بروز نفوذ او کم شده و سرانجام اعتماد مردم از رهبری بریده میشود.

چون موضوع بحث ما تحلیل اوضاع کنونی نیست. گسترش این مطلب

را به فرصتی دیگر می‌گذاریم .
سؤال : برای آخرین سؤال ، می‌خواستیم نظرتان را در این باره که اگر دولت نتواند اوضاع را بحالت عادی برگرداند امپریالیسم چه خواهد کرد ، بیان کنید ؟

جواب : چون امپریالیسم از وضع فعلی ایران راضی نیست ، اگر دولت نتواند اوضاع را طوری عادی کند که اطمینان آنها را از فرونشستن روحیه انقلابی مردم جلب کند امکان دارد برای حل این بحران دست به کودتا بزند ، در این صورت چون رژیم بسوی فاشیسم کشیده میشود امپریالیسم میتواند از این مسئله بخوبی استفاده کرده و مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی مردم ما را منحرف کند چون در آن صورت همه نیروها بر علیه فاشیسم بسیج میشوند . در نتیجه خطر اینکه مبارزه طبقاتی فراموش شود وجود دارد .

امپریالیسم اکنون دارد چنین برنامه‌ای را دنبال میکند ولی نباید از یاد ببریم که این یکطرف قضیه است . طرف دیگر اینکه ارتش در شرایط کنونی دچار پراکندگی است و نیروهای انقلابی هرروز فعالتر و هشیارتر میشوند ، طبقه کارگر دارد شکل می‌گیرد و خلقهای تحت ستم ما روزبروز به ماهیت هیئت حاکمه پی می‌برند .
بنابر این باید هشیار بود و آگاه .

(گفتگوی دوم : مسئله ملی و خودمختاری)

گفتگوی دوم:
مسئله ملی و خود مختاری



انتشارات پیشگام دزفول

بها ۳۰ ریال دیجیتال کننده : نینا پویان